

همت ایران برای آقای شهید ایران

گزارش روز



معمومه و میزبانی آقا

این روزها شهر پر از جنب و جوش و رفت و آمد است. یک عده دارند موبک های اسکان را راه اندازی می کنند؛ یک عده، یعنی عددی ناشمار. عده ای هم حسینیه ها را آماده می کنند و مساجد محله شان، خانه ها، پارکینگ ها و هرجایی که امکان پذیرایی از زائران از راه رسیده به مشهد را داشته باشد. زیر همین تیغ آفتاب تموز، با همه دلنگی هایی که بارش را چند ماه تمام سر دوش گرفته اند، حالا مشتاقانه و دلسوزانه دست به دست هم داده اند تا همه چیز مهیای مراسم تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب و دیگر شهدای بیت ایشان باشد.

حالا جغرافیا، معنای خود را برای شهر از دست داده است. اهالی جنوب و شمال شهر همه درگیرند. عده ای به فکر مهیا کردن سرپناه هستند. پذیرایی شایسته، دغدغه ای است که بزرگ و کوچک آدم های شهرمان را مشغول کرده است و آرامشان نمی گذارد. از برویچه های بسیج و مسجدی ها گرفته تا کسبه و اهالی هر محله... همه می خواهند کمتر حرف بزنیم و بیشتر کار کنیم برای استقبال از آقای شهیدمان. معتقدند روح پدر از دیدن پچه هایی که بزرگ و تربیتشان کرده است و حالا کنارهم فعالیت می کنند، شاد می شود و ما باید حق فرزندی را خوب ادا کنیم و با یکدیگر هم بستگی داشته باشیم.

میهمان داریم!

یک عده، هیئتی تمام عیار هستند؛ یک عمر پای روضه حضرت زهرا^(س) اشک ریخته اند و برای عزاداری پسرش سنگ تمام گذاشته اند و به خاطر هر کار کوچک و بزرگی به اهل بیت^(ع) متوسل شده اند. حالا خون رهبرشان روی زمین ریخته است؛ دهان روزه و در ماه مبارک رمضان. چه محرمی شد امسال! فکر نمی کردیم یک روز مقتل شهدا این قدر نزدیک به محل زندگی مان و عاشورا تا این همه زنده باشد! اینکه هنوز در آشک از روی چشم ها و گونه هایمان، پاک نشده است؛ اینکه هنوز قبر پدر از دست رفته مان را ندیده باشیم؛ اینکه منتظر باشیم بابا را بعد یک عمر دل بستگی، بگذارند توی خاک و پشتمان را برای همیشه خالی کنند. آن هایی که روز تدفین پدرشان را دیده اند، معنی این جمله را بیشتر می فهمند و قلبشان تکه تکه می شود. نوشتن از کسانی که پشت گرمی همه ایران اند، سخت است. ما میهمان داریم؛ یک میهمان بزرگ و ویژه. جنگ، جدول تناسبی بود تا حاصلش این باشد؛ عده ای ضرب در هزار شدند، عده ای ضرب منفی گرفتند و عده ای را بر هیچ تقسیم کردند. اما حاصل کلی اش این بود که تک تک مردم ایران را بیش از پیش کنارهم نشانند. حالا چه تناسب قشنگی دارد آمدن آقا با ماه محرم! جهاد از اسفند سال پیش شروع شده است و هنوز هم ادامه دارد. حالا همه درگیر این هستند که در روزهای آمدن آقا به مشهد هیچ کم و کسری نباشد؛ اینکه موبک ها کجا برقرار باشند، بهتر است و آب و نان و سایر ملزومات حتما به اندازه و شایسته میهمانان این مراسم تاریخی باشد؛ پویش های مردمی هم این روزها پرقوت فعالیت می کنند.

پویش هایی برای اسکان زائران

برنامه ریزی برای روز تشییع از ماه ها قبل شروع شده است تا روزی که رهبر شهید انقلاب بعد از سال ها جهاد به زادگاهشان، مشهد برمی گردند، همه چیز جفت و جور باشد؛ لازم است تک تک جان فداییانی که دلشان برای اسلام و انقلاب می تپد، از این پس، بیشتر برای صفوف به هم پیوسته در مشهد تلاش کنند. باید سنگ تمام بگذاریم و آبروداری کنیم. این حرف وجه مشترک همه نقل قول هاست؛ وظیفه ما مشهدی های برای رهبری که روزی همشهری ما بوده اند، سنگین تر از همه دنیاست.

کلیت برنامه مراسم، اعلام شده است. حالا همه تشکل های مردمی و نهادها دنبال اعلام جزئیات می گردند. برخی پویش ها رسمی و برنامه ریزی شده اند؛ مثل گروه های مختلفی که اسکان زائران را عهده دارند، اما غالبا غیررسمی اند و حتی برخی از آن ها از داخل گروه های خانوادگی کوچک شروع می شوند؛ مثلا اینکه یک نفر اعلام می کند هرکدام از اعضای گروه خانوادگی، عکس ها و تصاویر رهبر شهید امت را با سلیقه خودشان گل آرایی کنند و برای روز مراسم آماده باشند؛ چنین طرح ها و ایده هایی به گروه های دیگر هم می رسد و حالا هزاران قاب

نذر یخ

فراخوان «نذر یخ» را در یکی دیگر از گروه های مردمی می بینیم. توضیحش را پشت بندش آورده اند؛ «شانزدهم تا بیستم تیرماه تا می توانید، یخ در فریزهای خانه تان ذخیره کنید.» و بعد هم شماره رابط های مساجد اعلام می شود. کلی مسجد در فهرست تحویل و گرفتن یخ هستند؛ مسجد جوادالائمه^(ع)، مسجد صاحب الزمان^(ع)، مسجد النبی^(ص) و ...

چند گروه مردمی، نذر خاکشیر را فراخوان داده اند. باز زن های جهادگر آستین بالا زده و خاکشیرها را آب گرفته اند و چند بار از الک های کوچک رد کرده اند تا گرد و خاکش گرفته شود و برای شربت آماده باشد. خیابان ها آماده اند و سایه بان ها آماده و حتی آسمان مشهدالرضا^(ع) هم آماده است. ابری و بارانی. مردم سرزمین ما بارها ثابت کرده اند که ایران غیر از هرجای دنیاست. بزرگ ترها در میدان هستند، کنارهم به خیابان می آیند و کنارهم شعار می دهند. چند ماه تمام پیر و جوان کنار هم هستند. سن و سال دارها برای قوت قلب و همراهی، اما بازهم صدای مردم، صدای جوانی است. صدای جوان یعنی کمتر از چهل سال؛ یعنی اینکه امام، راهی را نشان ملت داده است که بعد از او هم این راه طی خواهد شد؛ نشان به این نشان که چهل ساله های ما و جوان ترها و حتی نوجوان هایمان، سربازان آقا و حافظ و نگهدار این انقلاب هستند.

هر تکه پارچه یک پرچم

پویش «چادرهای مقاومت» را هم بانوان جهادی راه انداخته اند؛ با این شعار که «هر تکه پارچه، یک پرچم؛ هر پرچم یک پیام»؛ گروهی که از تک تک مردم دعوت کرده اند چادرها و پارچه های مشکی خود را تحویل یک مکان مشخص بدهند و می گویند آن ها را با دست های زنان جهادی، تبدیل به پرچم حق و خون خواهی خواهند کرد. این یکی، جزو پویش های پرتکرار است که در سرتاسر مشهد راه افتاده است. از آن طرف یک گروه دیگر از جهادگران اعلام می کنند پارچه های اضافی را برای دوخت کیسه ها تحویل می گیرند. فکر همه جا را کرده اند، کیسه ها باید جای پلاستیک را بگیرد. محل تحویل هم باغ شهریانوست. روایت را ادامه می دهیم با کاری که فعالان حوزه علمیه راه انداخته اند برای جمع آوری پتو. «نذر پتو» اسم پویش آن هاست. یکی از فعالان این مجموعه می گوید: نذر پتو را سال گذشته و از زمان اسکان زائران پیاده در مشهد شروع کردیم. خوشبختانه با استقبال روبه رو شد و حالا هم آن را ادامه می دهیم برای زائرانی که قرار است این یک هفته، میهمان ما مشهدی ها باشند. نذر پتو و بالش را گروه های جهادی دیگر نیز در مشهد پیگیری می کنند.

از برنج و عدس تا پتو و ملحفه

آدم ها به چند دسته تقسیم می شوند؛ یا اصلا اهل گفت و گو و مصاحبه نیستند یا خلاصه وار و فقط برای معرفی کارشان توضیح می دهند و خیلی اهل شرح و تفسیر نیستند و اعتقاد دارند این کارها، همه گیر و همگانی است و نیازی به تشریح ندارد. اما همه کلمه هایی که به همدلی گره می خورند، گرم و گیرا و دلچسب هستند. من کارشناس تحلیل محتوا نیستم، ولی از عنوان های کوچکی که در کانال های مختلف ردوبدل می شود و از جریان هایی که در مساجد شهرمان راه افتاده است، حس خوبی می گیرم؛ شبیه موجی که ارتعاشش فاصله های دور را هم تحت تأثیر می گذارد؛ شبیه گفته همان گروهی که اعلام می کنند به برنج و عدس بیشتر از بقیه اقلام نیاز است؛ البته همه چیز به کار می آید، حتی پتو، ملحفه و چادر رنگی و... بازهم این روایت در شهر و بین مردم دست به دست می شود. امامان جماعت و روحانی های مساجد می خواهند میزبانان خوبی برای میهمانان امام شهیدمان باشیم.

در روزهایی که مردم دسته دسته می روند سمت حسینیه ها و زن ها می پیچند داخل کوچه های راست و چپ محله شان و کنج یک حیاط، کیپ به کیپ هم می نشینند پای روضه امام حسین^(ع)، برخی ها مشکل دارند و نمی توانند از خانه بیرون بیایند. مریض هستند یا پرستاری مریضی را می کنند. پیام های قشنگی توی گروه ها ردوبدل می شود و چشمم را می گیرد: «من توی خانه هستم، مادر چند فرزند قدونیم قد؛ کاری از دستم بر نمی آید و زبانم مدام به فاتحه خوانی برای شهید است.» بعد هم طلب و درخواست برای شفاعت: «لطفا ما را هم دعا کنید!» البته او هم خادمان شهر را دست خالی نمی گذارد و می گوید قالب های یخ آماده دارم و شربت آلبیمو، یکی برساند دست میهمانان آقای شهیدمان! یادم از گفته های رهبر شهیدمان می افتد که وقتی معنویت نباشد و وقتی کار برای خدا نباشد، ارزش ندارد. قطعا دعای خودشان است که در حق ملت، مستجاب شده است؛ حالا ما خیلی معنوی تر شده ایم، قرآن خوان تر شده ایم و پایمان به تجمعات خیابانی باز شده است؛ به روضه هایی که در خیابان برقرار است و نمازهای جماعت کف خیابان. ایمان داریم که نبض این خاطرات تا همیشه در تاریخ خواهد زد.

احتمالا خیلی از ما، آقا را از نزدیک ندیده ایم یا نتوانستیم از حدی بیشتر به ایشان نزدیک شویم، اما بزرگ شده این مکتب هستیم؛ رهبری که مواجهه با هر رویدادی را یادمان داد و حالا وقتش است که نشان دهیم ما فرزندان خلف ایشان هستیم. پویش ها و برنامه ها زیاد است. نتوانستیم یک به یک آن ها را یادداشت کنم و حالا روایت. اما بازهم منتظر این روایت ها باشیم. احتمالا برای دشمن هم عجیب است؛ اینکه این همه فشار چرا اثر مینایی بر مردم ایران نگذاشته است. در محرم رزقمان حسایی پرویمان بوده است؛ علاوه بر پرچم متبرک گنبد سیدالشهدا^(ع)، یک میهمان دیگر هم داریم؛ آقا به مشهد می آیند!

طرح و ایده طبل مصوم برای شهروندان



گزارش روز

شهر

شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۵ شماره ۲۰

SHAHARRANNEWS.IR

